



چکیده:

علامه حکیم آیه الله غروی در کتاب فلسفه حج، در ذیل عنوان «حدیثی در بعضی از وظایف معنوی حاج و پاره‌یی از اسرار حج»، از حضرت صادق علیه السلام حدیثی نقل کرده و به تفسیر آن می‌پردازد. یکی از عبارتهای این حدیث این است که «... وَ طُفَّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ...». بیان علامه از این عبارت، اینچنین است.

کلیدواژه‌ها: حج، طواف، قلب انسان، ملائکه، نفس اماره به سوء، نفس لوامه، نفس مطمئنه، خانه خدا، صفات جمال الهی، صفات جلال الهی، معرفت، تهذیب، سید محمد جواد غروی.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

... وَ طُفَّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ لِطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ.
و طواف ده قلبت را با فرشتگان در اطراف عرش، مثل طواف دادن خودت همراه با مسلمانها گرد خانه.

توضیح: هرگاه نفس انسان از هوی و هوس پیروی کند، نفس اماره به سوء می‌گردد، و مطرود درگاه خدا است. وقتی از همه سیئات توبه نماید، و خویشتن را به سبب نافرمانی و عصیانی که مرتکب شده سرزنش و ملامت کند، نفس لوامه است. هنگامی که از این مرحله نیز بگذرد، و خود را از عموم بدی‌های پیدا و پنهان بپیراید، و به تمام نیکی‌ها بیاراید، نفس مطمئنه می‌شود. زیرا در سایه اطاعت پروردگار، و اتصاف به صفات وی، که اعلی درجات کمال است، مطمئن و آرام می‌گردد و مورد پسند خدا و مستوجب لطف و مرحمت وی خواهد شد که؛

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَ ادْخُلِي جَنَّتِي
(فجر ۲۸ تا ۳۱)

ای نفس اطمینان یافته و آرام گرفته، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که او از تو راضی است و تو نیز از او خشنود، پس وارد شو در میان بندگان من و در آی در بهشت من.

وقتی انسان به این مرتبه از کمال، که غایت خلقت و نتیجه ایجاد است، نائل شد، روح او آینه حق و مظهر صفات جمال و جلال او گشته، به تمام نیکی‌ها، از علم، عدالت، حکمت، امانت، صدق و صفاء، جود و سخاء، فیض و عطاء، رحمت و احسان، و مانند آن متحلی و آراسته، و از عموم زشتیها، از قبیل ظلم، خیانت، کذب، جهالت، بخل و فساد و امثال اینها، متحلی و پیراسته می‌شود. در این صورت، قلب وی عرش رحمان، یعنی مرکز اسماء و صفات خدا می‌گردد. ازینرو رسول اکرم صلی الله علیه و آله از قول خدای تعالی فرموده:



لَا يَسْعِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَ لَكِنْ يَسْعِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ^۱.

گفت پیغمبر که حق فرموده است من ننگجم هیچ در بالا و پست
در زمین و آسمان و عرش نیز من ننگجم، این یقین دان ای عزیز
در دل مؤمن بگنجم ای عجب گر مرا جویی در آن دلها طلب

و معنای این کلام که؛ «قلبت را با فرشتگان گرد عرش طواف ده» این است که؛ همانطور که موجودات نیرومند و قوای ملکوتی و باطنی عالم وجود، که لشکر خدایند؛ «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم ۶) و به اذن و حول و قوه او، جهان هستی را، طبق نظام احسن و سنت الهی اداره می نمایند، و از امر وی امتناع و سرپیچی نمی کنند، تو نیز با تمام قوی، قلب خود را، گرد اسماء و صفات حق بگردان، و در آنها فانی ساز، تا مانند آهن گداخته، رنگ صفات حق را بگیری، و مبدل به عرش خدا، و مظهر و نمایشگر صفات و اسماء وی گردد.

هیزم تیره حریف نار شد تیرگی رفت و همه انوار شد

پس معنی و روح طواف را که حقیقت باطنی است، در طواف صوری و ظاهری منظور دار، و آن را بدست آر، که غرض اصلی و مقصد غائی همان است.

و هَرُولٌ هَرَبًا مِنْ هَوَاكَ وَ تَبَرُّءٌ مِنْ جَمِيعِ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ.

و در سعی صفا و مروه هروله کن، یورتمه و شتابان از هوای نفس بگریز و از قدرت و نیروی خود بیزاری جو.

از رذائل فرار کن و به فضائل بگرا! کبر و افتخار و عزت خیالی و موهوم را بریز، و به ضعف و بیچارگی خود واقف شو! که مالک صحت و حیات خود نیستی، و از حوادث آینده ناآگاهی، و در برابر موجودات کوچک، حتی حیوانات ذره بینی، عاجز و ناتوانی! وقتی به این حقیقت پی بردی و خویشتن را شناختی، هرگز با قدرت مطلقه جهان هستی مخالفت نخواهی کرد. زیرا می دانی که او قاهر است و تو مقهور، مشیت وی نافذ و جاری است. ولی خواست تو مشروط به اراده او است. در این صورت هرگز فکر نمی کنی که منویات خود را از راه تخلف احکام وی تحصیل نمایی، چون تمام نیروهای خود و سایر موجودات را منوط به اراده او می دانی. او است که سبب ساز است یا قاطع اسباب.

از سبب سازیش من سوداییم وز سبب سوزیش سوفسطاییم
از سبب سازیش من حیران شدم وز سبب سوزیش سرگردان شدم

بدین ترتیب مدام متوجه معنای لا حول و لا قوة الا بالله خواهی بود.

۱ - عوالی اللتالی، ج ۴، ص ۷.